

## امیر نظام

## گروسی



در شماره ۷۸ مجله شریفة وحید تحت عنوان «امیر نظامها» شرحی دلپذیر و جامع در باره هفت تن از رجال نامی عصر قاجار که لقب «امیر نظام» داشته‌اند برشتهٔ تحریر درآمده بود.

چون درباره حسنعلیخان گروسی امیر نظام بطور اختصار سخن بمیان آمده بود در این شماره شرح احوال و آثار او را بنظر خوانندگان با ذوق و ادب دوست مجلهٔ وحیدمیرسانیم.

از قرنها پیش خاصه اذ دوران قاجاریه انتخاب و تغییر القاب برای رجال و شخصیت‌های مهم مملکتی و صاحبان مناصب عالی در دستگاههای حکومتی و دولتی رسم شده است و چه بسا در اسناد و مدارک تاریخی بالقاب مشترکی بر خود میکنند که در يك عصر برای چندین که در يك زمان میزیسته‌اند انتخاب شده و همین اشتراك و تشابه القاب و اشتها آن در پاره‌ای موارد موجب بروز اشتباهاتی بزرگ می‌شود. بطوری که حتی مورخان و نویسندگان را هم در ثبت وقایع خاص و ذکر حوادث تاریخی و گزارش رویدادهای سیاسی و اجتماعی دچار لغزش و خطا می‌سازد.

سابقاً کلمه يك لقب بچندتن از اعیان و صاحبمنصبان اعطاء میکردید و آنهم جهات و دلائلی خاص داشت که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد.

درباره چگونگی اعطای القاب و مناصب برای رجال و سرداران و معاریف و اشخاص مختلف داستانها نوشته‌اند، گاه در مقابل يك پیشکشی شایان فردی که جوایز نام و اشتها بود لقبی میگرفت و منصبی اخرازا میکرد و گاه اعطای لقب و نشان درازای خدمت ارزنده‌ای بود که کسی در موقعیتی خاص برای مقامی والا و یا امیر و وزیری انجام میداده است و خدمت او مورد توجه قرار میگرفته و شمول عنایات مخصوصه میگردد.

درباره انحاء صدور فرمان القاب برای کسانی که جوایز نام و شهرت بوده‌اند شادروان شیخ احمد مجد الاسلام کرمانی نویسنده و روزنامه‌نگار معروف صدر مشروطیت و ادیب الممالک امیری فرآهانی شاعر نامدار دوران اخیر هر کدام مقاله‌ای جامع و مفصل و قصبده‌ای شیوا و انتقادی دارند که در جای دیگری از آن دو مفصلاً سخن خواهیم‌راند. اینک مطالب خود را پیرامون امیر نظام گروسی دنبال میکنیم.

حسنعلی خان گروسی معروف به امیر نظام فرزند محمدصادق خان سرتیپ در حدود سال ۱۲۳۶ هجری قمری در بیجار پای بمرصه وجود نهاد. وی مردی ادیب و سخنور و نویسنده‌ای توانا و چیره‌دست و سیاستمداری متبحر و کم‌ظنیر بود که در واقع قلم و شمشیر را تحت فرمان و سیطره خود داشت.

درجه سرتیپی فوج گروس از پدرش بوی رسیده بود و از دوران سلطنت محمد شاه و پس از وی ناصرالدین شاه بخدمات مختلف کشوری و لشکری اشتغال داشته و بمنصب عالی‌اداری و سیاسی سرفراز گردیده است.

در سال ۱۲۷۲ هجری قمری باتفاق شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه مأمور تسخیر هرات شد از آن پس مأموریتهای سیاسی و اداری دیگری بوی محول گردید.

در سفر اول ناصرالدین شاه، باروفا سمت وزارت فواید عامه را داشت و جزء ملتزمین رکاب همایونی بود. در زمانی که مظفرالدین شاه بمشوان ولیمهد

دربیریز بسربیرد امیر نظام گروسی سمت پیشکاری او را داشت. وی مدتی نیز سمت وزارت مختاری ایران را در فرانسه و انگلستان داشته است. مدت هفت سال پیشکاری آذربایجان باومحول بود وبالقب امیر نظامی به حل و عقد مهم امور آن سامان اشتغال داشت.

در سال ۱۳۰۹ بحکمرانی کرمانشاهان و کردستان منصوب گردید و تا سال ۱۳۱۳ در آن صفحات بسربرد و خدمات مهمی انجام داد. در سال ۱۳۱۴ باردیگر بسمت پیشکاری آذربایجان بتبریز بازگشت.

یکی از وقایع مهمی که در زمان حکومت امیر نظام در آذربایجان اتفاق افتاد گرانی نان در خال ۱۳۱۶ در تبریز بود که منجر بانقلاب عظیمی در آن سامان گردید و بدلائر آن بسیاری از خانهها و دکاکین بقرارت رفت ولی بالاخره با حسن تدبیر و رشادت امیر نظام گروسی آتش فتنه خاموش شد و اوضاع بحال عادی بازگشت.

ادیب الممالک فراهانی که در آن موقع در تبریز بسر می برده این واقعه را در قصیده غزائی منظوم ساخته و در آن امیر نظام را بمناسبت فرو نشانیدن آتش انقلاب ستوده است.

این قصیده شامل ۱۵۶ بیت است که در دیوان ادیب الممالک بطبع رسیده (۱) ولی در رساله کوچکی که درباره ادیب الممالک و آثار او باهتمام مرحوم خان ملک ساسانی در سال ۱۳۴۱ قمری در برلین چاپ شده تعداد این ابیات ۱۷۴ شعر نوشته است و فقط مطلع آنرا ذکر کرده.

امیر نظام در اواخر عمر بحکومت کرمان منصوب گردید و عازم آنجا شد و بالاخره در روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاول سال ۱۳۱۷ هجری قمری در شهر کرمان درگذشت.

آرامگاه امیر نظام در ماهان کرمان در جوار مزار شاه نعمت الله ولی

۱- رجوع کنید بصفحات ۶۷ الی ۷۴ دیوان ادیب الممالک که بکوشش

شادروان استاد وحید دستگردی مدیر دانشمند مجله آرمغان در آبان ماه سال ۱۳۱۲

شمسی در تهران بطبع رسیده .



قرارداد.

### سبک نگارش:

در طی دو قرن اخیر خاقد در دوره قاجاریه بسیاری از شاهزادگان و رجال در خوشنویسی و شیوه نگارش در میان ارباب دانش و فضیلت شهرت بسیار داشته‌اند، زیرا که در آن روزگاران دانشوران و هنردوستان فرزندان خود را تحریض و ترغیب میکردند که در حسن خط و تحریر و انشاء نامه‌ها اهتمام وافیه بکار برند و برای این امر استادان و معلمانی خوش خط و چیره دست انتخاب میکردند که آنان را بشیوه نگارش و درست نوشتن و زیبای نویسی تعلیم دهند.

پیشینیان ما خوشنویسی و انشاء رسائل و مکتوبات را از امتیازات صاحبان فضل و دانش و رجال میدانستند و همین امر موجب پیدایش سبکهای خاص در نامه نگاری و حسن خط گردید و بهمین مناسبت منشیان و نویسندگان با ارج و گرانمایه بوجود آمدند که هر یک از خود آثاری ارزنده و جاویدانی بجای نهادند.

پاره‌ای از این رجال درباری و منشیان از پیشروان تطور نشر و سبک نگارش میباشند که از آن میان میتوان میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و نشاط اصفهانی (معمداً الدوله) و میرزا تقیخان امیر کبیر ملقب به «امیر نظام» و میرزا علیخان امین الدوله و حسنعلیخان گروسی معروف به «امیر نظام» را نام برد که در حسن خط و شکسته نویسی و سبک نگارش از منشیان و نویسندگان فاضل و خوش فکر عصر قاجار بوده‌اند.

امیر نظام در منشآت خود سادگی و بی پیرایگی قائم مقام را پیروی کرده و با سلوپی بدیع نامه‌های رسمی و دوستانه را مینوشته است که میتوان آنها را از بهترین نمونه‌های نثر فارسی دوران اخیر بشمار آورد.

امیر نظام در نگارش خط شکسته نستعلیق از مشاهیر خطاطانست و در شیوه تحریر و اسلوب نگارش میان خوشنویسان معروفیتی نام دارد.

ادیب الممالک فراهانی که غالباً در سفر و حضر با امیر نظام مصاحب و معاشر بوده در باره شیوه نثر نویسی و خط شیوای او در ضمن قصیده‌ای که در ستایش وی سروده چنین گوید:

و گر خامهات بر ورق مشک ریزد  
ببندند عنبر فروشان دکانها

### آثار امیر نظام :

از آثار امیر نظام گروسی منشآت اوست که بضمیمه پندنامه یحویه تدوین  
گردیده و در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ قمری در تهران و بار دیگر سال ۱۳۲۸  
در تبریز به چاپ رسیده است و نیز سال ۱۳۱۶ شمسی با اهتمام شادروان سید نصرالله  
تقوی تجدید تطبیح شده .

پند نامه امیر نظام گروسی که بفرزند خود یحیی نوشته چنین آغاز  
میشود :

دیا یحیی خذوا الكتاب بقوة و آتیناهم بالحکم صبیبا (۱) نیم شبی در  
لشکر گامسلطانیه که جمهور طبقات چاکران پهلو بر بستر استراحت نهاده و جز  
من که از ترکتازی لشکر بیماری خواب از دیدگانم بغاوت رفته با بخت بیدار  
خفته بودند .

همه آرام گرفتند و شب از نیمه گذشت

آن که در خواب نشد چشم من و پروین است

در چنین حالتی به طرف نظر کردم جز ناله و اندوه یاری و جز ضعف و  
نا توانی پرستاری در گذار خود ندیدم .

همه با آه و ناله بودم جفت همه با رنج و غصه بودم یار

و چون نیک به حال خود نگرستم از استیلا ی مرض بر مزاج یقین دانستم  
که نوبت عمر با آخر رسیده و بسی بر نیاید که مدبره بدن یکباره دست از تصرف  
باز دارد و آرزوهای مراد کار تو بنومیدی و حرمان بدل نماید، پس صواب چنان  
دیدم که کلماتی چند بر سبیل پند ترا بیاد گاری بنویسم تا اگر خدا خواهد  
چون به مقام رشد و تمیز رسی پند پدر کار بشدی تا از عمر و زندگانسی خود  
بر خوردار شوی .

نخستین پند من ترا آنست که ز نهار با گروهی که از خدا دورند نزدیک

نکنی و با اذلال و فرومایگان همنشینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت ندارد  
و در اندک روز گاری فساد دین و دنیا آرد.

همنشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید

پس بر آن باش که جز با خداوندان دانش بسر نبری و عمر گرامی را در  
کارهای باطل و کردارهای بی حاصل صرف نکنی؛ پیوسته همت خود را بر کارهای  
بزرگ و شکر فیکمار و دل را بر آن قوی دار تا طبیعت تو بدان خو کند و پیوستی  
و سستی نگراید...»

این بند نامه که بخط شیوا نوشته شده با النسبه مفصلست و حاوی مطالبی جالبست  
و بدینگونه پایان پذیرفته:

«بتاریخ یوم دوشنبه بیست و ششم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۰ بجهت  
یاد گاری فرزندان نور چشم یحیی اطال الله بقائه تخریر شد و الحمد لله اولاً و آخراً،  
مهر حسنعلی»

بنا به تشویق امیر نظام کتاب مشهور کلیله و دمنه بصورتی دلپذیر بحلیه  
طبع آراسته شده.

کلیله و دمنه چاپ امیر نظام یکی از نسخ نفیس است و میبشرت چاپ و  
تصحیح آن به حاج میرزا محمد کاظم حسینی طباطبائی و کیل الرعایا محمول  
گردیده و بخط شیوای میرزا باقر منشی تبریزی و نفقه امیر نظام بتاریخ روز  
دوشنبه بیست و چهارم رجب المرجب سال ۱۳۰۴ هجری به زیو طبع  
آراسته شده.

دیگر از آثاری که به تشویق امیر نظام مقدمات چاپ آن فراهم گردید  
ترجمه رساله «بث الشکوی» تألیف محمد بن عبدالجبار عتبی است که توسط  
شادروان میرزا علی ثقة الاسلام شهید ترجمه شده و پس از درگذشت امیر نظام بسال  
۱۳۱۸ قمری این کتاب با اهتمام پسرش بطبع رسیده.

همچنین بخشی از رساله «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد» تألیف  
شیخ مفید را ترجمه کرده و برای توسل با ارواح اولیا آن را به چاپ رسانیده است.  
امیر نظام شعرا و اهل فضیلت را گرامی می داشت و خود نیز گاهی  
شعر میسرود.



در زمانی که بحکومت کرمان تعیین شده بود در راه تهران به کرمان  
چکامه‌ای سروده و ابیاتی از آن چنین است:

سی سال فزون شد که علینست مزاجم

گشتند طیبیان همه عاجز ز علاجم

چون نیست مرا هیچ توانائی و قدرت

مانند ده ویران فارغ ز خراجم

طاسوس نیم تا فکنندم ز پی پر

هم فیل نیم تا بکشند از پی عاجم

وین چامه اگر باد به تبریز رساند

استاد د امیرالشعرا، آرد باجم

منظور استاد امیرالشعرا ادیب الممالک امیری فراهانی است که در آن  
روزگاران در شهر تبریز اقامت داشته است.

امیر نظام مردی بزرگ منش و با کفایت و دارای معتقدات دینی قوی بود در  
نقره توحیدخانه رضوی را باستان قدس مشهد رضا تقدیم کرده و با خط خوش و  
دلکش خود اطراف آن را از آیات و احادیث رونق بخشیده و بر روی آن نوشته  
است: «کتابه تراب اقدام الزائرین حسنعلی گروسی»

سرخوش هروی شاعر خوش قریحه معاصر وی که در ماده تاریخ‌سازی  
آثار ارزنده‌ای از او بجای مانده تاریخ این اقدام را ضمن قطعه شیوائی که در  
ستایش اوست چنین سروده:

بدوز داور ایام ناصرالدین شاه

که شمع شوکت او را فلك بود فانوس

در آن زمان که مهین غم شاه افریدون

فراشت خطه فرماندهی بقطعه طوس

بگاہ تولیت حضرت وزیر نظام

که گشت ملک خراسان زسی او محروس

کمینه چاکر این آستان عرش نشان

که هست قائم افواج و منخر گروس

خجسته خان معظم حسنعلی کامد

قسرین زخنجر وخامه بقارن وقابوس

فزود بردر توحیدخانه آن زیور

که ساخت قصه ارزنگ ومانوی مدروس

نکرده فکر بتاریخ سال سرخوش گفت:

«بحق حق که درین درکسی نشد مأیوس»

۱۲۷۲ ق

توجه امیر نظام به شعرا و سخنوران:

امیر نظام نسبت بشعرا و سخنوران توجه خاصی داشت و آنان را با دادن

صلوات و جوایز گرامی میداشت.

از جمله سخنورانی که بیشتر با امیر نظام معاشر و مصاحب بودند ادیب الممالک

فراهانی و ایرج میرزا را میتوان نام برد که هر دو از شعرای بزرگ و خوش قریحه

دوران اخیر بشمار میروند.

بطوریکه ادیب الممالک مینویسد پدر امیر نظام محمد صادق خان گروسی

باجدوی میرزا معصوم محیط شاعر توانای عصر فتحعلیشاه یار و مصاحب بوده و از زمانی

که امیر نظام سمت وزارت فواید عامه را بعهده داشت ادیب الممالک نیز در دستگاه

اوراه داشت و مورد نوازش و لطف خاص وی بود چنانکه در نخستین برخورد در

باره ادیب الممالک در مقام تحسین گفته بود:

«عجبا که باین کودکی پیرانه شعر میگوید» و پس از آنکه ایرج قصیده را

در حضور امیر نظام خواند وی دستور داد که ایرج میرزا را در زمره خاصان

قرار دهند (۱)

در زمانی که امیر نظام بحکومت کرمانشاه انتخاب شد امیرالقطرا

ادیب الممالک هم در مصاحبت وی با نجا رفت و تا اواخر سال ۱۳۱۳ در همانجا

بسربرد و در سال ۱۳۱۴ که امیر نظام دوباره به پیشکاری کل آذربایجان منصوب

گردید ادیب الممالک هم با وی به تبریز رفت و مصاحب و معاشر امیر نظام گردید.

۱- رجوع کنید به دیباچه دیوان ادیب الممالک چاپ وحید.



ادیب الممالک در ضمن عقیده‌ای ستایش امیر نظام گوید :

نحستم نظیرت بچندیں ممالک

ندیدم قرینت به چندیں قرانها

نه میری بود چون تو در سطح گیتی

نه ماهی دمد چون تو بر آسمانها

درباره توجه و عنایت خاص امیر نظام نسبت بسخنوران و شعرا ادیب الممالک

در قصیده دیگری چنین سروده :

امیرا این سخندانان که شکرت

زهر کاری شمر دستند اصوب

بددبار تو می بینند مقصد

ز درگاه تو میجویند مطلب

همه هستند با طبعی مصفا

همه هستند با خلقی مهذب

نه حسانند و بشارند لیکن

به از حسان و بشارند اغلب

درباره سبک نگارش و حسن خط امیر نظام در جای دیگر گفته :

کلك تو طوطی شکر شکنست

رمح تو ماهی بحر آشامست

آن یکی چون قلم بس مقله

وان یکی چون علم رهامست

ادیب الممالک در قصاید و چکامه‌های بسیار دیگری نیز امیر نظام را ستوده.

است که شرح آن از حوصله این مقال بیرونست.

دیگر از شعرائی که توجه امیر نظام را بخود معطوف داشته و مورد تشویق

او قرار گرفته شاهزاده جلال الممالک ایرج میرزا است.

حسنعلی خان گروسی امیر نظام در نامه‌ای که از کردستان بقائم مقام نوشته

ضمن اشاره بقوت صدرالشعرا پدرا ایرج میرزا میگوید :

د فدایت شوم : رقیمجات خنایمالی همه وقت طرب آمیزست و نشاط آمیز

خصوصا این رقیمه آخری که مملو از ملاحظت بود ، یادگارهای خوب و

خوشبختی‌های ایام صحبت و ملاقات را مجسم مینمود .

یادیاران یاردا میمون بود  
 از جمله چیزهایی که باید در مرکز خود قرار بگیرد و حق بمن له الحق  
 برسد، استقرار جنا بعلی در بساط پیشکاری آذربایجان بود و از دلایل حقگزاری  
 دولت و امروز رسانده است سزارا بسز او را.

بر فوت مرحوم صدرا الشعرا متأسف و بر جان نشینی «مسیو شو کلا» یعنی  
 نواب ایرج میرزا خوشوقت شدم. قصیده‌های او را که فرستاده بودید مکرر  
 مطالعه کردم و لذت بردم که بی‌مبالغه و اغراق تالی قصاید فرخی ست و در  
 فصاحت و غنویت داد شاعری و سخنوری داده و روان صدرا الشعرا ای مرحوم باشاد  
 کرده جواب کاغذش را با بیست تومان صلّه بحواله علیقلی خان فرستادم و ادای  
 کامل حق او و تکمیل لیاقت و استعداد او را بجناب اجل عالی رجوع مینماید که  
 قدر دانید و مریبی و مشوق امثال او هستید ..»

بطوریکه نوشته‌اند ایرج میرزا در چهارده سالگی شعر نیکو میسروده و  
 امیر نظام با دادن صلوات و جوایز او را بسرودن اشعار تشویق نموده و حتی پس از  
 آنکه مدرسه مظفری باشاره امیر نظام در تبریز افتتاح شد ایرج میرزا بسمت  
 معاونت آن مدرسه انتخاب گردید.

پس از آنکه صدرا الشعرا پدرا ایرج میرزا در گذشت در دوران ولایت مهدی  
 مظفرالدین شاه لقب صدرا الشعرا با و اعطاء گردید و در مراسم رسمی و اعیاد، ایرج  
 قصاید خود را در حضور ولیعهد میخواند و مورد تشویق قرار میگرفت.

از میان اشعاری که ایرج میرزا در ستایش امیر نظام سروده نمونه‌هایی  
 ذیلا بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

در قصیده‌ای چنین گوید:

چرخ عظمت میر نظام آنکه نگردد الا که بکام دل او چرخ رهایی

تا آنجا که در ستایشش و نظم وی میگوید:

یک نشر تو بهتر ز مقامات حمیدی

یک نظم تو خوشتر ز غزلهای سنائی

این بیت ز صدرا الشعرا پدرا خوشی

آرم بمسدیح تو درین چاهه سرایی

بر جاشیه مانده فضل تو باشد  
 کشکول گدائی بکف شیخ بهائی  
 صدر او وزیر او بلند اختر امیرا  
 صدرا لوزدائی و امیر الامرائی  
 فخر الشعرا خواندی در عید عزیزم  
 دیدی چو مرا داعیه مدح سرائی  
 چونانکه نکر دستم از بی لقی غار  
 فخری نکنم نیز بفخر الشعرائی  
 خود غار بود لیکن فخرست و میاهات  
 ممدوح تو چون باشی ممدوح ستائی  
 این قصیده که در آن ایرج میرزا ضمن ستودن امیر نظام از قبول لقب  
 صدرا الشعرائی و فخر الشعرائی معذرت خواسته مفصل است.  
 در جای دیگر اینطور سروده :  
 امیر کرد مرا امتحان بخط و سخن  
 بروز غره شوال عید روزه شکن  
 پیاپی سردی دانش من امتحان دادم  
 چنانکه گفت امیرم که مرحبا احسن  
 خدا یگان امیران بهین امیر نظام  
 که اوست در همه فن همچو مردم یک فن  
 و باز گوید :  
 یا که کرد دست خداوند ادب میر نظام  
 امتحان خط تعلیق بصد دایره جیم  
 خط بشکسته او سخت تر از عهد درست  
 قول سنجیده او بهتر از در پتیم  
 از جمله معاشران و مصاحبان دیگر امیر نظام گروسی میتوان مرحوم  
 میرزا علی تقی الاسلام تبریزی ( متولد سال ۱۲۷۷ قمری ) را نام برد که مردی



فاضل و نویسنده‌ای توانا بود .

وی بزبان وادبیات عرب‌بوفته وحکمت وتاریخ آشنائی وافرداشت وازاو آثاری بجای مانده که پاره‌ای از آنها بطبع رسیده است .  
ازجمله ترجمه «بث الشکوی» تألیف ابوالنصر محمد بن عبدالجبار عتبی معاصر ومعاشر ابوالفتح بستی رامیتوان نام برد بث الشکوی قسمت سوم از تاریخ معروف یمینی است .

تاریخ یمینی را ابونصر عتبی تألیف کرده ، وی از ملازمان دربار سلطان محمود غزنوی است که بزبان عربی نوشته شده و قسمت اول آن بسال ۶۰۳ هجری توسط ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی بفارسی ترجمه شده و قسمت دوم آن را حبیب‌الدین محمد گلپایگانی بسال ۱۲۷۲ بفارسی در آورده است .  
امیر نظام ترجمه قسمت سوم کتاب مزبور را به ثقه الاسلام توصیه کرد ، ثقه الاسلام نیز با ترجمه رساله بث الشکوی اثری بزرگ از خود پیادگار گذاشت .

امیر نظام پس از مطالعه اولین بخش ترجمه مزبور بعنوان قدردانی و تقریظ ضمن مکتوبی به ثقه الاسلام چنین نوشت :  
« عرض میشود : رقیبه را زیادت کردم و ترجمه ای چون لؤلؤ منشور و گلبرگه مسطور را دیدم بی تملق و نفاق و بی مبالغه و اغراق ...

رو که بر آمد ترا بکلك سخنگوی

آنچه علی را بیدوالفقار برآمد

باین زودی و باین خوبی ترجمه رساله عتبی را در بحبوحه رمضان نوشتن آیتی باهراست و کرامتی زاهر ، روان عتبی را شاد فرموده و جرفادقانی را پس پشت نشانده اید **انه نقول فصل وما هو بالهزل** .

مستدھیم خاطر شریف را باتراکم مشاغل باتمام ترجمه مشغول بفرمائید تا بدهم طبع نمایند و منتشر نمایم زیاده زحمت نمیدهم ادام الله علینا برکاتکم ،  
۱۹ رمضان ۱۳۱۶ هـ

حاج اعتماد الممالک معروف به حاج وکیل نیز یکی از معاشران امیر نظام

بود. وی دارای کتابخانه‌ای مفصل و نسخه‌های خطی متنوع بود و با تشویق و بنا بتوسیه امیر نظام اقدام به تصحیح کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی کرد.

میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا علی ادیب‌خلوت متخلص باشوب نیز از زمره مصاحبان و معاشران امیر نظام بوده اند که هر دو از فضایل بنام معاصر بشمار میروند.

در پایان این مقال نمونه دیگری از اثر ممتاز امیر نظام گروسی را در اینجا نقل می‌کنیم :

و خدا بگمانا ؛ معظما ، پیش از این در حدیث نبوی دیده بودم که  
(القمرموت الاکبر) ومعنی آنرا تا بحال نمیدانستم.

در این دو سال اقامت طهران این روایت درایت و این بیان عیان شد ، مدت دو سال است که در احتضار این مومتم و بسکرات آن گرفتار ، اماموت بغوت نرسیده و حرکت بسکون مبدل نشده و هر جا می‌روم و هر کجا می‌روم همان احمد پارینه و محمد دیرینه‌ام .

نقشها هر چه بود زده شد و کفشها هر چه داشت دریده گشت ، فایده‌ای نبخشید و نخواهد بخشید . چه قطعه‌ها و تحریرات خوب بانجام رسید ، اما روغنی بچراغ و جرعهای پایاغ نریخت ، کار طهران بشوهر است و رشوه ، عشوه را جمال ندارم و رشوه را مال . بخدای متعال من تن بمردن داده‌ام . امامرگه جان می‌کند و پیش من نمی‌آید . بخت بد بین کز اجل هم نازمی باید کشید

کرایه‌خانه و مواجب نو کردیوانه که از واجبات فوریست بقضاضانمی دهند و امروز را بفردا نمی‌نهند . لابد باین و آن آویخته ، آبروها آب جوشد و روها از سنگ سخت تر ، که با این خط و ربط و ضبط گرسنگی باید کشید و تنگی و سختی دید . بهترین دوست من آنست که اگر انشاء الله تعالی مردم و عذاب را سبک کردم این رباعی را بسنگ قبر بنویسند ،

ای آنکه برنج و بینوائی مرده

در حالت وصل از جسدائی مرده

با این همه آب تشنه لب رفته بخاک

اندر سر گنج از گهائی مرده ،

نیکو همت